

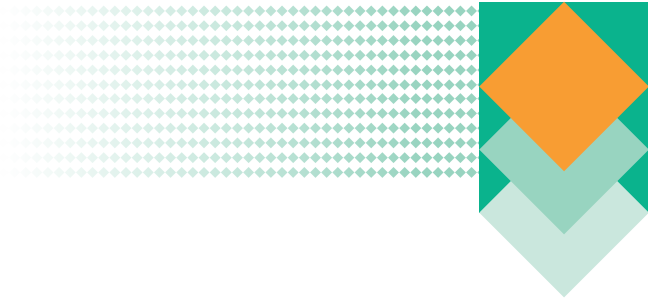


مبنای حکمت متعالیه

«فلسفه اسلامی فقه اکبر است، پایه دین است، مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل خارجی است، لذا باید گسترش و استحکام پیدا کند.»
(مقام معظم رهبری ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)



مدرسه ملاصدرا در شیراز



در این درس، برخی از مهم‌ترین اصول فلسفه صدرالمُتألهین را به اختصار از نظر می‌گذرانیم.

۱ اصالت وجود

آموختیم که حکما میان وجود و ماهیت اشیا قائل به تمایز بودند و عقیده داشتند که وقتی ما با واقعیتی خارج از ذهن خود روبه‌رو می‌شویم و آن را ادراک می‌کنیم، این ادراک را در قالب قضیه‌ای مرکب از موضوع و محمول بیان می‌نماییم؛ مثلاً هنگامی که در شب به آسمان نگاه می‌کنیم و ستاره‌ای را می‌بینیم، این ادراک را با قضیه: «ستاره هست» ابراز می‌کنیم. بدین ترتیب، واقعیت ستاره که واقعیتی است یگانه، در ذهن ما به دو مفهوم جداگانه تجزیه می‌شود: ۱- ستاره، ۲- هست. در اینجا ذهن که مُدرک اشیاست، در فعالیت خود، هر واقعیت خارجی را به دو جزء تقسیم می‌کند: ۱- چستی (ماهیت)، ۲- هستی (وجود) این دو جزء، دو مفهوم متفاوت‌اند.

یادآوری و کشف رابطه

آیا به یاد دارید از مسئله تفاوت مفهوم وجود با مفهوم ماهیت با چه عنوانی یاد می‌شد؟

پرسش: در اینجا پرسشی به ذهن خطور می‌کند که از نظر فلسفی اهمیت زیادی دارد. واقعیت‌های خارجی مثل ستاره، درخت، قلم، کبوتر و... در ذهن به دو مفهوم ماهیت و وجود تجزیه می‌شوند و ما برای تصدیق این واقعیت‌ها به هر دوی این مفاهیم نیازمندیم و باید ماهیت را موضوع و وجود را محمول قرار دهیم. حال می‌توان پرسید که آیا به‌راستی آن واقعیت‌های خارجی مابه‌ازاء کدام‌یک از این دو، مفهوم‌اند؟ واقعیت خارجی هرچه باشد واحد است و ممکن نیست واقعیت یگانه، مصداق و مابه‌ازاء دو مفهوم کاملاً متمایز از هم قرار گیرد. از طرف دیگر،

این هر دو مفهوم نمی‌توانند اعتباری و ساخته و پرداخته ذهن باشند؛ زیرا در این صورت، هیچ یک به‌راستی از آن واقعیت خارجی حکایت نخواهد کرد و به این ترتیب، باب ذهن ما به روی شناخت واقعیات به کلی مسدود می‌شود.

بنابراین، تنها یکی از این دو مفهوم به درستی، واقعیت آن شیء را نمایان می‌کند و مفهوم دیگر، حاصل فعالیت ذهن است و جنبه انتزاعی دارد.

تأمل فلسفی

چه تفاوتی بین مفهوم وجود و حقیقت وجود، وجود دارد؟

وجود یا ماهیت؟ سرانجام پرسش در اینجا متمرکز می‌شود که کدام یک از این دو، یعنی ماهیت و وجود به‌راستی به واقعیت یگانه اشیا اشاره دارد؟ کدام یک شیء خارجی را نشان می‌دهد و کدام یک ناشی از فعالیت ذهن است؟ آیا واقعیت و عینیت، مابه‌ازاء مفهوم وجود است و به اصطلاح حکما «اصالت» با وجود است یا برعکس واقعیت و عینیت مابه‌ازاء مفهوم ماهیت است و «اصالت» با ماهیت است؟ کسانی که ماهیت را اصل می‌دانند، وجود را نتیجه انتزاع ذهن و امری اعتباری می‌دانند و برعکس، طرفداران اصالت وجود معتقدند که ذهن، مفهوم ماهیت را به تبع وجود، نزد خود می‌سازد و اعتبار می‌کند.

وجود اندر کمال خویش جاری است تعین‌ها امور اعتباری است

تحقیق

به کتاب جلد اول شرح منظومه مراجعه کنید و دو دلیل از دلایل اثبات اصالت وجود را برای کلاس توضیح دهید.

اشتراک مفهوم و وحدت حقیقت وجود: اصولاً ماهیات، کثیر و مختلف‌اند، اما وجود امری واحد و مشترک است. ماهیت آب غیر از ماهیت شیر است، ماهیت اسب غیر از ماهیت فیل است و ماهیت چوب غیر از ماهیت آهن است. پس اگر به فرض، اصالت با ماهیت باشد و ماهیت‌ها واقعیت جهان را شکل داده باشند، در این صورت سیمای جهان نزد ما شبیه به یک

جدول با خانه‌های بی‌شمار خواهد بود که هر خانه شکل و اندازه‌ای متمایز از خانه‌های دیگر دارد. ماهیت‌های اشیا که همان انواع گوناگون موجودات است، جهانی سرشار از تنوع و اختلاف را تشکیل می‌دهند که موجودات در آن ذاتاً از یکدیگر متمایز و باهم متفاوت‌اند. اما مفهوم وجود امری واحد است. وجود مفهومی است که دربارهٔ هر چیزی که به کار رود، معنایی یکسان دارد؛ یعنی، مفهوم وجود مشترک معنوی^۱ است. وقتی گفته می‌شود: عطارد موجود است، دماوند موجود است، فرشته موجود است، لک‌لک موجود است و... در همهٔ این قضایا کلمهٔ «موجود» که بر وجود و بودن دلالت دارد، در معنایی یگانه به کار رفته است و تفاوتی در آن نیست. با این دیدگاه تمام زوایای جهان را حقیقتی یگانه و مشترک - یعنی وجود - پر می‌کند. اشتراک معنوی وجود و اثبات این امر که آنچه در خارج اصالت دارد وجود است نه ماهیت، این نتیجه را دربر دارد که اشیا با آنکه از حیث خواص و آثار مختلف‌اند، همه از آن جهت که موجوداند یک حقیقت‌اند. این حقیقت همان اصل هستی‌اشیاست و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.

چنان که دیدیم، با اعتقاد به اصالت ماهیت تفاوت و کثرت اشیا به روشنی قابل تبیین عقلانی است؛ زیرا ماهیت‌ها، ذاتاً مختلف و متنوع‌اند. اما در صورت اعتقاد به اصالت وجود، این سؤال مطرح می‌شود که اگر در عالم، وحدت حاکم است و موجودات از حیث موجود بودن، حقیقتی واحد را تشکیل می‌دهند، پس اختلافی که از نظر خواص و آثار در اشیا دیده می‌شود به چه چیز بازمی‌گردد و چگونه تفسیر می‌شود؟

نمونه‌یابی

در میان مفاهیم زیر، کدام مشترک معنوی و کدام مشترک لفظی است؟ با ذکر مصادیق هر یک مشخص کنید:

شیر نور بادیه وجود سفیدی زیبا

۱. هرگاه یک لفظ بر اشیا متعددی صدق کند، از دو حال خارج نیست: یا آن لفظ معانی متعدد دارد و در هر مورد معنای خاصی از آن قصد می‌شود؛ مانند لفظ شیر که در یک‌جا به معنای مایع خوراکی و در جای دیگر به معنای وسیلهٔ بازکردن و بستن جریان مایعات و در جای دیگر به معنای حیوانی درنده به کار می‌رود. در این حالت، به کلمه مشترک لفظی می‌گویند. حالت دوم این است که لفظ بیش از یک معنا ندارد؛ لذا عمومیت دارد و بر اشیا متعددی صدق می‌کند؛ مثل کلمهٔ انسان که بر حسین و احمد و پروین و مریم به یک معنا صدق می‌کند. در این حالت به کلمه مشترک معنوی گفته می‌شود.

۲ تشکیک وجود

حکمت متعالیه به این سؤال این‌گونه پاسخ می‌دهد: هر چند وجود، حقیقتی واحد است، اما این حقیقت واحد، شدت و ضعف دارد و به اصطلاح منطقیان، حقیقتی مشکک^۱ است؛ یعنی، وجود مراتب و درجات مختلف دارد. اختلاف موجودات در شدت و ضعف مرتبه وجودی آنهاست ولی همه موجودات در اصل وجود با هم وحدت دارند.

تشکیک وجود و اختلاف در مراتب آن نظیر اختلاف نور قوی و ضعیف است. نور حقیقتی یگانه است، ولی شدت و ضعف دارد و همین اختلاف در شدت و ضعف، موجب تمایز نورهای گوناگون از یکدیگر می‌شود. در عین حال، شدت و ضعف نور از حقیقت نور خارج نیست؛ یعنی، چنین نیست که نور در اثر ترکیب با غیر خودش دچار شدت و ضعف شده باشد و مثلاً نور ضعیف در اثر ترکیب نور قوی با غیر خودش - یعنی تاریکی - به وجود آمده باشد؛ زیرا تاریکی چیزی جز «نبود نور» نیست و «نبود نور» چیزی نیست که بتواند با نور قوی ترکیب شود. در موجودات هم، ریشه کثرت و تعدد به شدت و ضعف در مراتب وجود بازمی‌گردد.

در هزاران جام گوناگون شرابی بیش نیست گرچه بسیارند انجم آفتابی بیش نیست
گرچه برخیزد ز آب بحر موجی بی شمار کثرت اندر موج باشد لیک آبی بیش نیست

چنین نیست که در یک موجود ضعیف، وجود قوی با «غیر وجود» ترکیب شده و آن موجود ضعیف پدید آمده باشد؛ زیرا «غیر وجود» نیستی است و «نیستی» چیزی نیست که با «هستی» قابل ترکیب باشد. نظریه تشکیک وجود که هم اصل وحدت موجودات را بیان می‌کند و هم کثرت آنها را تفسیر می‌نماید، نظریه «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» خوانده می‌شود و از دستاوردهای حکمت متعالیه است.

کثرت اندر وحدت است و وحدت اندر کثرت است این در آن مضمحل بود آن اندرین پیداستی
پس هر موجود در یکی از مراتب تشکیکی وجود قرار دارد و دامنه یا حد وجودی او، همان آثار و خواصی است که از وی ظاهر می‌گردد.

۱. در منطق، مفهوم کلی بر دو قسم است: متواطی و مشکک. اگر یک مفهوم کلی مانند انسان را در نظر بگیریم، این مفهوم به یک اندازه بر افراد خود صدق می‌کند؛ مثلاً حسن و حسین و نرگس و دیگر افراد انسان از جهت انسان بودن یکسان‌اند. این مفهوم را متواطی گویند. در مقابل، اگر یک مفهوم کلی مثل سفیدی یا شیرینی را در نظر بگیریم صدق آن بر افرادش یکسان نیست؛ بلکه بر یک فرد، شدیدتر، مقدم‌تر یا سزاوارتر از صدق آن بر فرد دیگر است؛ مثلاً سفیدی برف شدیدتر از سفیدی کاغذ یا شیرینی عسل شدیدتر از شیرینی شکر است. این مفهوم را مشکک گویند و صدق آن را بر افرادش به نحو تشکیکی می‌دانند.



با توجه به بحث تشکیک وجود توضیح دهید که چگونه یک حقیقت می‌تواند در عین اینکه وحدت خود را حفظ می‌کند در قالب امور کثیر نمایان شود؟

۳ فقر وجودی

حتماً آرای گوناگونی را که متکلمان و حکیمان در باب ملاک نیازمندی معلول به علت، ابراز داشته بودند به یاد دارید. متکلمان نظریه «حدوث» و حکیمان نظریه «امکان ماهوی» را برگزیده بودند. حکیمان با انتقاد به نظریه «حدوث» معتقد بودند که یک معلول تنها از آن نظر که ماهیتی ممکن الوجود است و نسبت آن به وجود و عدم متساوی است، به علتی نیازمند است که آن را از تساوی خارج کند و به عرصه وجود وارد سازد.

اما در منظر اصالت وجود و تشکیک وجود این بحث سیمایی متفاوت پیدا می‌کند. نگرش اصالت وجود به جهان ریشه نیازمندی به علت را در ماهیت و امکان آن یعنی نسبت مساوی ماهیت به وجود و عدم جست‌وجو نمی‌کند؛ بلکه آن را در حاق واقعیت، یعنی وجود و هستی آن می‌جوید. معلولیت و وابستگی موجودات، ناشی از ضعف مرتبه وجود آنهاست. وابستگی و احتیاج در وجود، ریشه در نقص و فقدان دارد. هر اندازه که موجودی از نظر رتبه پایین‌تر باشد و شدت وجودی کمتری داشته باشد، ناقص‌تر و در نتیجه وابسته‌تر به مراتب مافوق خویش است. پس، ملاک نیازمندی معلول به علت را باید در ضعف و نقص مرتبه وجودی آن دانست. براساس این نظریه که به نظریه «فقر وجودی»^۱ معروف است، اگر وجودی در مرتبه خود از چنان شدتی برخوردار باشد که هیچ نقص و وضعی در آن متصور نباشد، غنای ذاتی دارد و بی‌نیاز مطلق است؛ به تعبیر قرآن کریم «صمد» است و ماسواى او که همه در درجات مادون وجود قرار دارند، نسبت به آن وجود بی‌نیاز و مطلق عین فقر و نیازمندی هستند. اوست علت حقیقی جهان و غیر او همه فقیر و محتاج و لذا معلول‌اند.

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.^۲

ای انسان‌ها، شما همگی فقیر و محتاج به خداوندید و اوست که غنی و بی‌نیاز و ستوده است.

۱. به نظریه «فقر وجودی» نظریه «امکان فقری» هم گفته می‌شود.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۵

طبق نظریه «فقر وجودی» - که از ثمره‌های عالی بحث اصالت وجود است - جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و هیچ استقلالی از خود ندارد. اگر ذات الهی آنی پرتو عنایت خویش را باز گیرد، کل سلسله مراتب وجود محو و نابود می‌گردد و نور موجودات خاموش می‌شود. ملاصدرا می‌فرماید:

درون مغز او روشن چراغی است	به هر جا دانه‌ای در باغ و راغی است
وگر نه هیچ ذره نیست بی نور	بود نامحرمان را چشم و دل کور
که چون خورشید یابی جمله ذرات	بخوان تو آیه نور السموات
یکی نوری است تابان گشته زان پاک	که تا دانی که در هر ذره خاک

مقایسه و تطبیق



ملاک نیازمندی معلول به علت را از نظر ابن‌سینا و ملاصدرا مقایسه کنید و تفاوت دو دیدگاه را برای همکلاسان خود در کلاس گزارش دهید.

خداشناسی: در پرتو اصول حکمت متعالیه، شناخت فلسفی و عقلی نسبت به آفریدگار جهان به اوج خود می‌رسد. وجود، حقیقتی واحد در کل جهان هستی است. ذات الهی برترین و شدیدترین مرتبه وجود است؛ وجود او مطلق و نامتناهی است و به هیچ قید و شرطی مقید و محدود نیست. ذات حق جامع همه کمالات هستی است و کمالات او نامحدود است.

هر موجودی از آن جهت که بهره‌ای از وجود دارد، نشانه‌ای از وجود نامتناهی حق است، اما همه موجودات در هر درجه و مرتبه‌ای که باشند، عین فقر و نیازند و هرگز شدت وجود آنها را با ذات حق نمی‌توان قیاس کرد. در نتیجه گویی نقص وجود آنها پرده‌ای است که وجود نامتناهی حق را می‌پوشاند. پرده ندارد جمال، غیر صفات جلال نیست بر آن رخ نقاب، نیست بر آن مغز پوست یا:

حجاب روی تو هم روی توست در همه حال نهان ز چشم جهانی ز بس که پیدایی
بنابراین، موجودات عالم همه از حیث وجود خود، ذات حق را نمایان می‌سازند و از حیث نقص و نیاز خود او را پنهان می‌کنند.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ.

او هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن.

جهان جمله فروغ نور حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

بررسی و تحقیق



در قرآن کریم، بُعد حیوانی انسان به صفات زیر توصیف شده است:

حریص بودن (معارج / ۱۹) (کفور بودن حج / ۶۶) بخیل بودن (لیل / ۸) ضعیف بودن (نساء / ۲۸) عجول بودن (اسراء / ۱۱) ظلوم بودن (احزاب / ۷۲) به نظر شما در چه صورتی انسان شایسته مقام خلیفه الهی می شود.

تمرین ها

۱ اصول زیر را شرح دهید.

الف) اصالت وجود ب) اصالت ماهیت

ج) تشکیک وجود د) فقر وجودی

۲ نظریه تشکیک وجود که هم اصل را بیان می کند و هم آنها را تفسیر می نماید نظریه خوانده می شود.

۳ ملاک نیازمندی معلول به علت را از نظر ملاصدرا و ابن سینا مقایسه کنید.

۴ اصطلاحات زیر را شرح دهید:

الف) اشتراک معنوی وجود ب) وحدت حقیقت وجود

۵ در پرتو اصول حکمت متعالیه خداشناسی را شرح دهید.